

برای ترانه نازنین که چون دریا آید است.

ای روز زیبای پر خروش و تراز دشت و چمن و کوه گذشتی و تراز  
 دهکده ها و شهر های شاد و چمن گذشتی و میدان زیبا و پرغور و  
 عاشقانه از کن راه سبزه ای که عبور نمودی با رأفت آب را  
 به ریشه های منتظر رساندی . ای روز دینارین من بینم تشنه نانی را  
 که هر روز از توجره عدای من نوشند و با جان مایه تو که زمین منگن  
 را برای کاشتن درخت پر عمر آینه آبیاری من گشته . این صبور  
 تمام انتظارها برای رسیدن تو به دریا بود و امروزه تو دریایی و

دیگر تو دریایی هستی که رود های کوچک امروز دوست دارند روزی در آینه در  
 تو معنای آبن زندگی را درک گشته .  
 مدت درازی نیست که با ترانه آشنا شده ام . یک روز بعد از مدرسه خودم  
 از آنکس دانستم دوست دار این هستم که تمناهای احساسات را با دل  
 به صورت کاری به اسم شعر بر روی کاغذ بنویسم ، دست دوستی را با  
 صمیمیت فراوان در دستم فشرد و زیباترین چیزی که هدیه فراهوش  
 من گفتم ، آنکه باشوق هزار باره پیدا از سیمایش ، سیمای نازنین  
 و دوست داشتیش که همانند مادر مهربان است به من گفت « به  
 تو امید دارم » . بعد از خواندن کتابهای شعری او و از جمله کتاب  
 « سایه سالها » که سرگذشت زندگی من باشد به خود اطمینان دارم  
 که این دوست را سالها من شناسم . سایه سالها را که تمام کردم به خود  
 با چشم خراب در دم شرفعت با دشمن زاد ! که دلنگن و غریب هزار چند  
 گاه من من خواهم ریشه های ناامیدی را در تو بدوانم ، بین ترانه را  
 که چگونه در غریب راه امیدواری پیشه کرد و با داسی از دانش تمام  
 ریشه های ناامیدی را قطع نمود ترانه انگوس برای تمام ترنهای  
 ایران نیست . او ثابت کرد که سفری را من ستود با نغمه پر صلابت  
 شکست را در آنجا که من گوید

۴ - ۶ - ۵۲

اگر پرسند از من زنده مان چیت، خواهی رفت  
همیشه میجو کردن  
چون بختی را آرزو کردن

و نشان داد که جاده های امید را می شود با پیروهای ایشان دوستی

و تلاش همیشه روشن نگاه داشت

با امید سلام و موفقیت روز از من زاده عزیز

شهر زاد نصرین  
فوریه ۲۰۰۱ - لندن